

مجلهٔ فکاهی

مُلانصرالدین







سال ششم
شماره سوم

نگاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری نگاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و اینديزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



















دو کلوم حرف چیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر



من یه مدتیه که بسیار عذاب وجدان گرفتم. راستش پشت سر یکی خعلی حرف‌های بدبد می‌زدم، حالا می‌بینم بی‌چاره روحش هم خبر نداشته و من یکسره که نه، کلا یک تنه، تنهایی می‌رفتم قاضی، هی هم برمی‌گشتم راضی.

فامیلمه؟ رفیقمه؟ همسادمه؟

نع... بابا..!

طفلکی دلاره... بی‌چاره دلار... آقای دلار ترا خدا ببشقین! همه‌اش می‌گفتم هر چی هست زیر سر دلاره.

اما حالا چی؟

طفلکی نشسته سر جاش، اما قیمت‌ها همین طور داره می‌ره بالا..!

یعنی این پدرسوخته تورم، می‌رفته پشت سر دلار قایم می‌شده و با ما قایم باشک بازی می‌کرده و ما چون اصلا جز دلار رو نمی‌دیدیم، خیال می‌کردیم کار اونه.

ترا خدا ببشقین! نمی‌دونستم که توی طفلکی اصن نه سر پیاز بودی...

اما تهش بودی!

نگو نبودم..! بودی..!

ده نزار دهنمو باز کنم، حالا یخته ازت تعریف کردم و دلجویی و معذرت و قازورات دیگه... تهش بودی دیگه... خلاص! اما سرش نبودی، قبول... تهش چی؟ چی شد؟ هاااا..! بودی. سرش، خود خود خود پدرسوختهٔ تورمه، بدون هیچ دلیل محکمه پسند!

چرا تورم؟ واسه خاطر گرونی!

یعنی چی؟

خب معلومه! ما هممون از گرونی خوشمون می‌آد. داستان اون خرسه رو نشنیدی؟ نع؟

بلاخره شنیدی یا نشنیدی؟

عه! به چی بستگی داره؟ یا شنیدی یا نشنیدی... دهههه! خب بگو نشنیدم..! همون که اولش می‌گفت روباه!!!!!! آخرش گفت روبی جون!

غیر قابل پخشه؟

یعنی حتی صیغه نمی‌تونیم بخونیم و بعدش تعریف کنیم؟ ربطی نداره؟ مگه صیغه ربط داره؟ شما روی میت صیغه بخون اصن... صیغه از جمله قوانین دینیه که به فراخور حال تغییر می‌کنه؛ یعنی در هر زمان و هر مکان تفسیرش با خودته... هر جور خواستی خودت تفسیرش کن. روی میت مادر فولاد زره بخون اصن ...

حالا چه ربطی به بحث ما داره؟

خیلی هم ربط داره! به همه چیز ربط داره... امروزه روز «تَصَیُّغ» به همه چیز ربط داره. اصن ستون دینه!

ربطش رو بگم؟ می‌گم..! چرا نگم... چه ربطی داره؟ چه ربطی داره؟ هااااا..!

آقا... ما... بعد از کلی گرونی و تورم... راستش چیز شدیم... چه جوری بگم؟ شرعا اسمش چیه؟

یعنی..! دیگه خوشمون اومده... اسمشو نگم؟

نع؟ راست می‌گی خوب نیست.

صیغه می‌خونیم رو هر چیزی مثلا جنس... به نیابت از همون جنس می‌گیم: «انکحتک نفسی علی مهر معلوم..!» خودمون هم می‌گیم: «قبلت و رضیت!» تموم شد، می‌کشیم بالا... دربارهٔ همه چیز می‌تونیم، حتی خود ملت..!

عاره... راست می‌گی... سیاسیش نکنیم.

چون کلا بحثمون دربارهٔ اقتصاده و نباید ارواح پر فتوح اقتصاددانان بزرگی مث جان باتیست سه، جان مینارد کینز و...

جان؟

برم سر اصل مطلب؟

همینه دیگه، اصل مطلب نمونده... صیغمون کردن.... خلاص! ای بابا... هزار جور می‌پیچمونم بفهمه... این نوفهمه!

دیگه چه جوری بگم بفهمی..؟



من و تو یا من و توی متعدد

تعطیلی شبکهٔ «من و تو» به سبب مشکل بزرگ این شبکه بود که فقط با یک «تو» سر و کار نداشت و وجود «تو»های متعدد سرانجام به تعطیلی این شبکه انجامید.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناس‌هایی که با این یارو، خبرنگار ما مصاحبه کرد، گفت: «ببین داداش! اولا ملت خیال می‌کردن که «تو» یعنی خودشون، اما می‌باس بفهمن که «تو» واسه هر بنگاه اقتصادی یعنی مشتری. حالا مشتری کیه؟ همونی که پول می‌ده..!»

خبرنگار ما، یعنی همون نکبت دروازه غاریه پرید تو حرفاش: «خو نداد دیگه لاشی! حالا وسط این لندن مندن، این بدبخت‌ها چی کار کنن؟ عین همین اوستا کار ما که از ما کار مفتکی می‌کشه.»

شایان گفتن است که این نکبت خودش آویزان ما شده و تازه یه چیزی هم می‌باس دستی بده. ایششش، نکبت!

کارشناسه که ما غدغن کردیم اسمش رو بنویسن، در این باره افزود: «خو نکبت دارم حرف می‌زنم، هی پا برهنه می‌پری توو حرفام. چی داشتم می‌گفتم؟ هاااا... این یاروعه که خودش و زنش، شبکه راه انداخت، این‌ها از کلی «تو» پول گرفته بودن و هر کدوم از این «تو»ها هم التماس دعای خودشونو داشتن، خب؟ اون «تو» اصلیه هم که یهوکی رفت رابطه‌اش رو با آخوندا خوب کرد و کلا پشم شبکه را داد هوا..!»

خبرنگار ما پرسید: «می‌شه این «تو»ها را معرفی کنی؟»

یاروعه کارشناسه گفت: «نع..!»

خبرنگار ما در پایان تاکید کرد: «نع و نعلبکی..!»

تکلیف اون گل‌هایی که نزدین، چی می‌شه؟

پیشنهاد شده است که حتی در بازی‌هایی که تیم ملی پیروز می‌شود، بازیکنان برای آن تعداد گل‌هایی که نزدن هم جریمه شوند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان دربارهٔ بازی‌های آسیایی و نتایج تیم ملی، پیشنهاد کرد که بازیکنان برای آن گل‌هایی که نزدن، جریمه شوند.

او که نامش، غلامعلی قفسه ساز؟ قدوسی باز؟ یه چیزی توو همین مایه‌ها بود، تاکید کرد: «از دقیقهٔ اول که نیشستیم پای تلویزیون، هی بازیکنمون می‌ره جلوی دروازه، فقط خودشه و دروازه خالی، زرتی می‌زنه توو اوت. توو این گرونی گوشت و غذا و دنبه، من بدبخت چلمبه، سه متر می‌پرم بالا، بعد هیچی! برای چی نباید با این بازیکنان برخورد بشه تا برای هر گل نزده، جریمه بشن، واسه خاطر این که حواسشون رو جمع کنن.»

خبرنگار ما پرسید: «این طرح تنهایی به فکرت رسید، یا کمک فکری هم داشتی؟»

یاروعه (اسمش چی بود؟ چی‌چی باز؟ حالا هر چی...) گفت: «نه خودم تنهایی نیشسم و خوب فکر کردم.»

خبرنگار ما در پایان خاطرنشان کرد: «ببین داداش! اون جایی که تنهایی می‌شینی، خب؟ فقط کارتو بکن، بکش بالا بیا بیرون. فک مکر رو، چی؟ تعطیل کن!»

آخه این الواط چی‌ان، ما به عنوان خبرنگار دور خودمون جمع کردیم؟ ای خدا، داد از درد بی پولی..!





جان کربی: ما دنبال جنگ نیستیم، اما افتاده دنبالمون.

سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید اعلام کرد که ما دنبال جنگ نیستیم، اما جنگ افتاده دنبالمون، به جون جف بچه‌هام، هر جا می‌ریم دنبالمون می‌دوه.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، جان کربی پس از گفتن این سخنان، چند بار پایش را تکان داد و گفت: «چخه پدرسوخته! ده برو دیگه» و صدای غیژژژژ سگی هم برخاست. یکی از خبرنگارها پرسید: «این چیه؟ جنگه؟» در همان حال، یکی از داف‌های سیاه‌پوست اومد بالا و سگش را از پای او کشید و گفت: «اوه ببخشین جان!»

جان هم گفت: «جان؟» یکی از خبرنگارها که (او را هم وجاناتی داف گونه بود) خیال کرد با اوست، فلذا پرسید: «خب آقا..! حالا که جنگ در منطقهٔ خاورمیانه افتاده دنبالتون، نمی‌شه برین بیرون که خلاص بشین؟»

جان کربی پاسخ داد: «آخه مشکل اینه که هم جنگ نمی‌خوایم، هم اون جا را می‌خوایم. حالا می‌گین ما چی کار کنیم؟»

یکی از خبرنگاران با صدای بلند گفت: «خو بمونین همون جا تا جررر بخورین..!»

فک می‌کنین اون خبرنگار کی بود؟ ای خدا... داد از بی‌پولی..!

تگزاس نیست، دروازه غار که هست!

توهین پلیس تهران به اوباش و ارذل تهران، باعث بروز خشم شدیدی در میان این قشرِ عمرا محترم شده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، عده‌های از الواط و اراذلِ عمرا شریف پایتخت، از جمله خبرنگاران افتخاری مجلهٔ فکاهی خودمان، با عربده‌کشی (این‌ها عمرا چیزی بنویسن) اعلام کردن: «یعنی چی تهران تگزاس نیست؟ مگه خودمون محلهٔ این جوری نداریم که از خارج وارد کنیم.»

یکی از این الواط عمرا شریف در مصاحبه با خودش (همون خبرنگار نکبت خودمونه دیگه) گفت: «از اولین اقشار شریف مملکتمون که به فکر خودکفایی افتاد، همین خودمون بودیم. شوما برو همهٔ اقشار دیگه را ببین، یا دارن از عرب‌ها تقلید می‌کنن مث این آخوندا، یا از خارجی‌ها مث دکترا و مندسا، جز همین قشر محترم و شریف اوباش و اراذل که همهٔ روش‌ها و کارهاشون همش ساخت داخله. عمرا چیزی از خارج وارد کنن... بازم بگم بقیشو...»

ما در این باره به او گفتیم: «نه نمی‌خواد تا تهش رو رفتیم...فعلا برو رد کارت..!»







گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد



دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

- با سلام به جناب دکتر الاغ خرنژاد عزیز... با کوله‌باری پر از یونجه و سئوال...

• یمن..!

- از کجا فهمید...ین؟ البته سئوال بی‌ربطی پرسیدم، ترا خدا این جوری نگاه نکنین..!

• فرمایش..!

- استاد، مگه یمنی‌ها نمی‌گن که ما فقط کشتی‌هایی رو می‌زنیم که به مقصد اسرائیل می‌رن. خب چرا غربی‌ها گیر دادن که امنیت کشتی‌رانی تهدید شده...

• مگه من با جفتک تو چونهٔ تو نمی‌رم؟ چرا بابات می‌آد و به صاحب طویله می‌گه که این خره امنیت انسان‌ها را...

- خب فهمیدم شما چی می‌گین، دارین می‌گین که بچه‌شونه و... حالا چرا با زبان تهدید...

• پایگاهشونه... می‌فهمی؟ پایگاه غربه... این جا پادگانیه که استعمار از خودش به جا گذاشته تا برنامه‌هاشو در این جا هماهنگ کنه و از همین پادگان اقدام کنه. فک کردی غربی‌ها چشم آبی ندیدن، عاشق چش و چال اسرائیلی‌ها شدن؟

- حالا به نظر شما به یمن حمله می‌کنن؟

• فک کردی توو این ده سال کی داشت به یمن حمله می‌کرد؟

- خب عربستان سعودی...

• جان من؟ عربستان سعودی؟ این چیزستان سعودی بین ده تا قازورات که کنار هم چیده باشن، چندمیشه؟

- راستش، فک نکنم دهمی باشه.

• تا حالا در چند جنگ شرکت کرده که پیروز از میدان به در رفته باشه؟

- هیچی!

• بچهٔ آدم! در طول این ده سال، کی از عربستان حمایت می‌کرد؟

- خب غرب حمایت می‌کرد.

• چرا حمایت می‌کرد؟

- خب پول می‌گرفتن.

• ایران بد پول می‌ده؟ فعلا که شورت تو و پالون منو هم دارن می‌فرشون واسه خاطر کارهاشون.

- خب پس واسهٔ چی؟

• وقتی می‌تونی برنامهٔ خودت رو اجرا کنی و هزینه‌اش را یکی دیگه بده، اِند چیه؟

- پدرسوختگیه..!

• هان باریکلا! وقتی طویلهٔ من حساب کتاب داره، دنیا بی‌حساب کتاب نیست، بچهٔ آدم..!

- خب این جوری نگام نکنین، من می‌ترسم.

• خب چه جوری نگاه کنم؟ من خرم می‌فهمی؟ خرا تو آدمیزادی، موجود فهمیده! حالا کی نفهمه؟

- اینو صد دفعه گفتین... می‌دونم. پس این‌ها حالا چی می‌گن؟

• هیچی! این‌ها کارشون توو یمن گیر کرده و اصرار دارن که عربستان باز شکر اضافی بخوره... چون پایگاهشون در شرق مدیترانه هدف قرار گرفته. عربستان هم داره بهشون لایک نشون می‌ده..!

- یعنی بیلاخ..!

• ای بی‌تربیت!

- بعله..! لابد خرها با تربیتن و ما آدمیزادها بی‌تربیت.

• خوبه خودت گفتی...

- حالا این‌ها می‌خوان به یمن حمله کنن؟

• باز گفت... بچه جون! این‌ها به گور پدرشون بخندن که دوباره یه دورهٔ ده ساله راه بندازن. از یک طرف می‌خوان عربستان کاری بکنه...

- که اون لایک نشونشون داد...

• بعله! از اون طرف هم می‌خوان ایران را راضی کنن که از این کوه‌نشین‌ها بخوان که دیگه کشتی‌های مسیر اسرائیل را نزنن.

- اون هم لایک نشون می‌ده؟

• نع! اون هم گفت: پالایشگاه؟ کدوم پالایشگاه؟ به خدا صبح رفتوم حلیم بخرم نبود.

- این جوک آبادانی دیگه این جا چی کار می‌کنه؟ بلاخره ایرانی‌ها چه جوابی دادن؟

• گریه نکن! فعلا دارن می‌گن که به خدا ما کنترلی روشون نداریم. حرف شنوی از ما ندارن.

- خو چرا؟

• خداوندا..! بارلها..! من خر فهمیدم و این آدمیزاد نفهمید!

- چرا به خدا فهمیدم. داری می‌گی دارن امتیاز می‌گیرن.

• چه خوب؟ ظاهرا دعای بنده مستجاب شد.

- استاد؟ باشه! من احمقم! ما آدم‌ها هممون احمقیم. شما خرها فهمیده هستین. من بدبخت هم واسه همین اومدم این جا نظر ازتون بخوام. بلاخره قراره کار به کجا بکشه؟

• یه روز به یکی گفتن خواستگاری رفتی به کجا کشید؟ گفت: هیچی فعلا شصت به شصته. گفتن شصت به شصت نع، باید بگی پنجاه به پنجاهه. گفت نه خیر..!

- هر چی اون‌ها گفتن ما گفتیم بیلاخ! هر چی ما گفتیم اون‌ها گفتن بیلاخ!

• هان باریکلا..! حالا برو اشکاتو پاک کن، یه کمی از این یونجه‌ها که برام آوردی خودت هم بخور! ندیدی این خانوم‌های سانتی‌مانتال پایتخت واسه خاطر یه بسته کوچیک یونجه چقده پول می‌دن؟ می‌گن خعلی برای پوستشون خوبه. واسه خاطر عقل، کسی چیزی نمی‌خوره. پاشو بیا..!

- پس نتیجه می‌گیریم که دو تا طرف اون وسط گیر کردن و هیچ کس هم به دیگری راه نمی‌ده...

• مگر حرکات کوچک! دیدی در شطرنج گاهی مهره‌های اصلی قفل کردن و فقط سربازها همدیگه را جر می‌دن؟

- استاد! خعلی ممنون، هم از جواباتون و هم از متلکاتون و هم از توهیناتون...

• بسم‌الله یونجه..!

- نه خعلی ممنون! بخورین تا زبونتون درازتر شه... شما و بقیهٔ بنده‌های خدا را به همون خدای متعال می‌سپارم... فعلا تا شمارهٔ بعد و یونجهٔ بعد و مصاحبهٔ بعد..!







گپ و گفت

عبود و جاسم

- سلام جاسم..!

● زهر مار و سلام..! جاموسانو ول کردی توو شط رفتی گرفتی خوابیدی؟

- نخوابیده بودوم که... داشتوم خبر می‌خوندم.

● چه خبری بوده که جاموسانو ول کردی رفتی پای خبر، لابد فوتبال آسیایی...

- اونو که نمی‌خونن که... می‌بینن... موگوم جاسم توو خبرگزاری مهر دیدوم نوشته: بی‌مهری نظام بانکی به تولید... ای یعنی چه؟ مگه این‌ها با هم چی کار می‌کنن؟

● عبود؟ چهارم ابتدایی با تک ماده نتونستی بری پنجم، حالا رفتی خبر واسمون می‌خونی؟

- خبر چه ربطی به سواد داره، نه؟

● خو اینوم واسهٔ خودش حرفیه... اونی که تو خوندی، یعنی نظام بانکی به تولید مهر نداره...

- ای زرشک! خو اینو خودش هم نوشته بود.

● یعنی بانک‌ها... خب؟ این‌ها با تولید... چیز...

- یعنی خاک بر سری؟

● نه بابا..! یعنی فکر نکنم... خاک بر سری دیگه چیه؟

- خو پس چی؟

● یعنی باید دوستش داشته باشه... بانک باید تولید رو دوست داشته باشه. یعنی این!

- خو کی چی بشه؟ بعدش چی کار کنه؟ مثلا من حالا با تو دوستم، بعدش...

● روت رو زیاد نکن عبود، می‌زنم دهنت ها..!

- قبول داروم مثالش خوب نبود. مثلا همین جاموسا..!

● اصن خواب از سر ما پروندی..! بابا یعنی پول بده به تولید..!

- هاااا...

● ها و زهر مار... یعنی تو نماز می‌خونی واسه چیه؟

- واسه خاطر حوری‌ها...

● نه خیر، اصن تو مسلمون به علاوهٔ هیجدهی ... حالا خوبه که دیگه فهمیدی.

- راستش نع! نفهمیدوم... بانک همین جور سر عشق و علاقه پول بده به تولید؟ که چی بشه؟

● ها..! راست می‌گی.

- مگه نمی‌گن بانک پول می‌ده سود می‌گیره. خو پول بده برا تولید و بعد یارو نداشته باشه بده. همین جور بده فی امان الله؟

● خو بانک باید از تولید حمایت بکنه.

- از تولید حمایت کنه که بعدش تولید چی کار کنه؟

● جنس تولید کنه خو..!

- خو جنس که تولید کنه، پول می‌آد دستش، دیگه چی کار به بانک داره؟

● تو می‌خوای بگی این چه تولیدیه که محتاج مهر بانکه؟

- همینو می‌گوم دیگه...

● خداییش اینوم حرفیه برا خودش...

- پس همون حرفی که همون اول زدم، درست بود.

● برو این قدر زرت و پرت نکن، این جاموسانو از شط بیار بیرون...

- خو چرا داد می‌زنی، داروم می‌رُم.







کارتون های مُلانصرالدین





کارتون های مُلانصرالدین





نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل بخواهد برای ملت ایران نامه‌ای بنویسید، چه خواهد نوشت؟

یه مدتیه خعلی دوست دارم براتون نامه بدم.

چرا..؟

چون دیگه دارم دیوونه می‌شم. چون من دیگه رد دادم. ای بر پدرتون لعنت..! ببین چه بلایی سرم آوردین. به خدا همهٔ عشق من می‌دونین الان چیه؟

دلم می‌خوام از اون بمب اتمی‌های دیمونا یکیش رو بندازم وسط پایتختتون.

چرا نمی‌ندازم؟

واسه خاطر این که کنترلشون با ما نیست. باید صاحبش از واشنگتن اجازه بده که عمرا بده.

واسه خاطر این که این جا قلادهٔ منو بستن. من حتی آب نمی‌تونم بخورم. تنها کاری که می‌تونم بکنم اینه که در هر جای سوریه، حتی سایه‌ای از شماها رو زمین افتاده باشه، بزنم. این جوری اقلا یخته آروم می‌شم.

رسما قاطی کردم..!

از غزه! از لبنان! از یمن! از زیر زمین، از آسمون... از همه جا... بابا ولم کنین... ولم کنین!

فک می‌کردم دو روزه میرم غزه رو خراب می‌کنم و میام. دو روزم شده چهار ماه و دو روز... این جور که بوش می‌رسه، ممکنه بشه چهار سال و دو روز...

همون لبنان که تعطیلات آخر هفته می‌رفتیم خرابش می‌کردیم و برمی‌گشتیم، حالا شده واسمون دژ رسوخ ناپذیر! ای زکی..!

غزه؟

ترا به خدا! غزه؟

این یکی واسمون شاخ شده... هی میریم جلو، اون جا را می‌گیریم، با خاک یکسانش می‌کنیم و خیالمون راحت میشه، بعد از همون جا بهمون موشک می‌زنن و سربازامونو می‌کشن. آخه چه جوری؟

ببین:

لشکر میره! اول گلوله‌بارون می‌کنه، اون جا صاف میشه، بعدش؟ دوباره جوری از اون جا می‌جنگن، انگار نه انگار که جنگ اون جا تموم شده بود.

دارم رسما خل می‌شم. همه هم می‌گن که باید برم از سیاست بیرون.

خدا لعنتتون کنه!

آره بخندین! گریهٔ من خنده داره...

آخه من عاشقم! به مجنون می‌گن لیلی را ول کن. آخه من سیاست و قدرت رو ول کنم می‌میرم! چرا رحم و مروت ندارین؟

اگه ول کنم، منو دادگاهی می‌کنن، می‌ندازن

زندون. قبلا واسه خاطر رشوه‌هایی بود که می‌گرفتم، اما حالا می‌خوان به این بهونه منو شقه کنن.

کی؟

همین همپالکی‌های حزبی خودم... به قول شماها، من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد... همه جوری به من نگاه می‌کنن انگار موسی را من کشتم. انگار همهٔ اسرائیل شده فلسطین. حتی اعضای حزب خودم عین فلسطینی‌ها شدن. همه چی ریخته به هم.

هر روز به کسی وعده‌ای می‌دم. هر روز رجزی رو می‌خونم که یکی از این احزاب تندرو خوشش بیاد. باور کنین اگه رقاصه هم بشم، هیچ کس از رقص من خوشش نمی‌آد.

ترا به خدا..!

به من رحم کنین! به زن و بچه‌ام رحم کنین! اجازه بدین یواشکی با هم مذاکره کنیم.

بعدش هم شتر دیدی ندیدی... خب؟ ترا به خدا زودی جوابمو بدین.

من هر روز ایمیلم را چک می‌کنم. نرین برفستین رو ایمیل نخست وزیری... این بی‌ناموس‌ها پرچم اسرائیل رو می‌کشن پایین، خشتکمو می‌کنن پرچم. هر روز هم بهش سلام نظامی میدن. با همین ایمیلی که نامه را براتون فرستادم، جواب رو برفستین!

حواستون باشه! یواشکی! ایششششش... خب؟

به خدا منتظر جوابم..! فعلا خدافز..!

مظلوم بن مظلوم

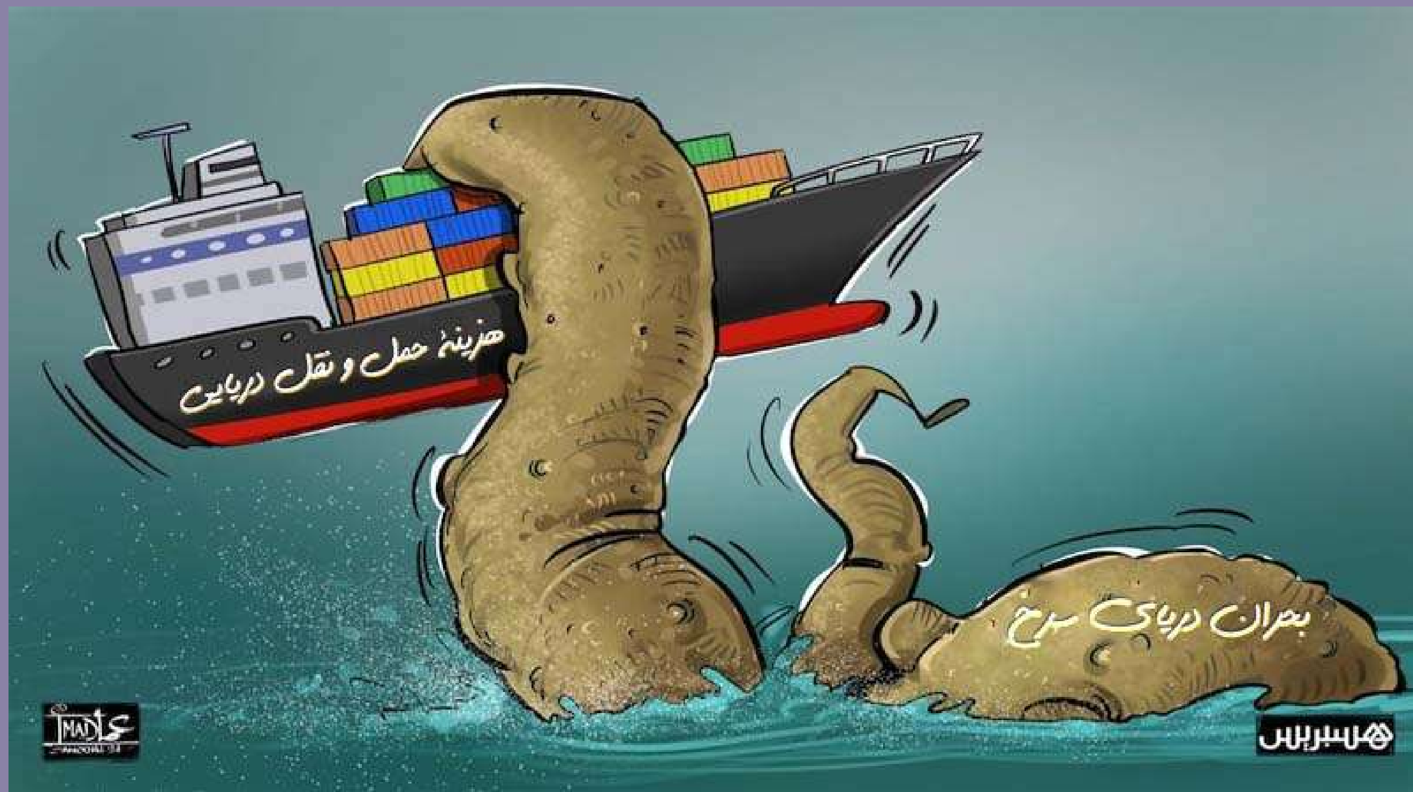
بی‌بی نتانیا





کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

نیکی هیلی، پیرزن جیغ‌جیغو

در پی معرفی دونالد ترامپ و بایدن با عنوان پیرمردان غرغرو، دونالد ترامپ هم نیکی هیلی را پیرزن جیغ‌جیغو نامید.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دونالد ترامپ در این باره به خبرنگار ما گفت: «من اصن نمی دونم کی نیکی هیلی را به عنوان سفیر به من معرفی کرد. من یادم می‌آد که قرار بود پرستار پسرم بشه، اما جان بولتون به من گفت: این پیرزن جیغ‌جیغو فقط به درد سفارتخانهٔ ما در سازمان ملل می‌خوره.»

جو بایدن هم از وجود چنین زنی اعلام بی‌اطلاعی کرد و گفت: «من یادم می‌آد که در دفتر آیزنهاور دختری بود که اسمش هیل نیکی، هیلاری... نیکول کیدمن...»

خبرنگار ما خاطرنشان کرد: «بی‌خیال بابا! تو که اصن تعطیلی..!»



فوتبال رفاقتی

در پی پیروزی تیم ملی ایران بر حریف ژاپنی‌اش، فدراسیون‌های فوتبال آلمان و ترکیه بیانیه صادر کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این بیانیهٔ مشترک که نسخه‌ای از آن در اختیار خبرگزاری قرار گرفت، دو فدراسیون تاکید کردند بازی منسوب به دوستانهٔ آن‌ها با ژاپن که به شکست سنگین چهار بر صفر و چهار بر یکشان انجامید، در اصل بازی رفاقتی بوده و صرفا در حد دوستانه نبود.

کارشناسان، فوتبال رفاقتی را سطح جدیدی از بازی‌های دوستانه ارزیابی کردند که می‌توان آن را معادل فوتبال خاک بر سری ارزیابی کرد.

سخنگوی فدراسیون فوتبال ترکیه، در برخورد با اعتراض خبرنگاران صرفا پاسخ داد: «قارداش! هر قدر پول بدی آش می‌خوری.»



یک غزه دیگه اون زیره

هیات باستان‌شناسی اسرائیل، از کشف یک نوار غزهٔ دیگر، زیر این یکی خبر داد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یک فقره هیات باستان‌شناسی اسرائیلی، در پی اکتشافات اخیر که با استفاده از موشک و گلوله‌های توپ و بمب صورت گرفت، اعلام کردند که توانسته‌اند به یک نوار غزهٔ زیرزمینی دست یابند که قدمت آن اقلا به ده سال می‌رسد.

در پی اکتشافاتی که درون تونل‌های این نوار غزهٔ باستانی صورت گرفته است، باستان‌شناسان همچنین توانستند به اجساد سربازان اسرائیلی و نیروهای فلسطینی دست یابند که قدمت هر دو به یکسان اقلا به ۲۴ ساعت قبل می‌رسید. این هیات، با نمونه برداری از اجساد که خونشان همچنان می‌ریخت، اعلام کردند که شواهد نشان می‌دهد که هر دوی این اجساد متعلق به یک دورهٔ زمانی است که اقلا ۲۴ ساعت قبل ارزیابی می‌شد.

این هیات در جریان مطالعات خویش، در حال رسیدن به نتایج مهمتری دربارهٔ شواهد کشف شده بودند که با پس گردنی و تیپایی به دست نیروهای ارتش غاصب قدس از منطقه دور شدند.



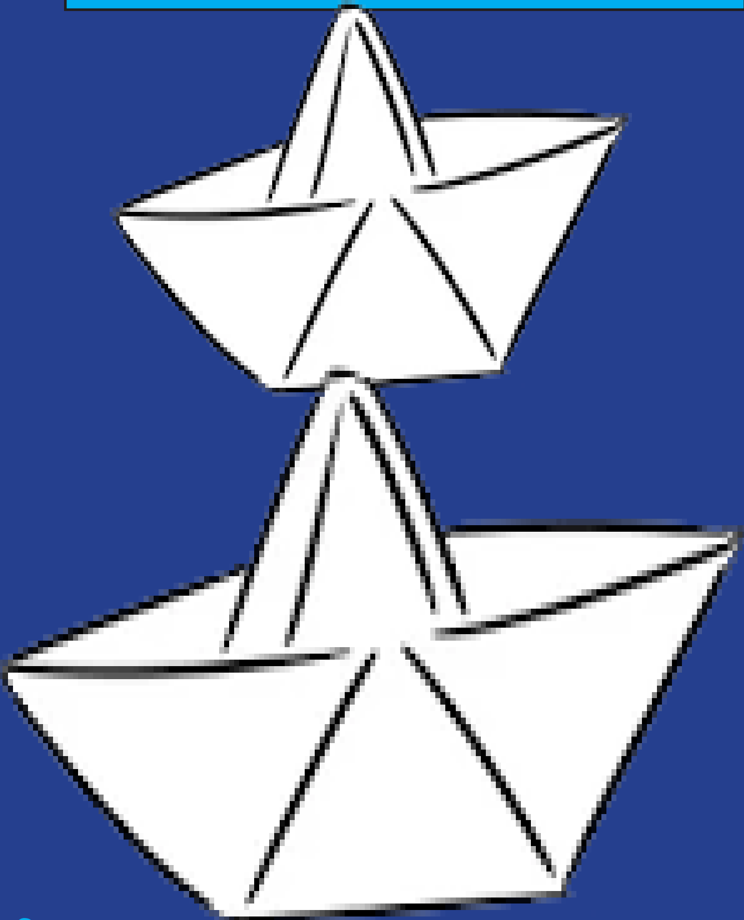
استفاده از ماکت کشتی در تنگهٔ باب المندب

بعضی از شرکت‌های کشتی‌رانی، به جای تعلیق حرکت خود از دریای سرخ، ترجیح دادند از ماکت کشتی استفاده کنند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این شرکت‌ها، از کشتی‌های خود ماکت‌های مقوایی ساخته و آن‌ها را از برابر سواحل یمن شمالی حرکت می‌دهند. در این باره، گزارش‌هایی از منابع حوثی در دسترس است که پیش از زدن این اهداف، ناگهان این کشتی‌ها به پرواز درآمده‌اند و از آن جایی که خیال می‌کردند دست اجنه در کار است، کلی ترسیده‌اند.

این در حالی است که منابع ما علت پرواز این ماکت‌ها را بادهای ناگهانی و غیر منتظره اعلام کرده‌اند. منابع نزدیک به این شرکت‌های کشتی‌رانی، انگیزهٔ خود را از ساختن این ماکت‌ها «کلی خندیدن» اعلام کرده‌اند.

جنبش انصار الله موسوم به حوثی، با صدور بیانیه‌ای، هر گونه تلاش برای ترساندن نیروهایش را «در این بی‌برقی و ظلمات مطلق» به شدت محکوم و آن را از دسایس صهیونیسم جهانی دانست.



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNnasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده دار است..!

http://mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agency.ir



چه پیش آمده؟

خوشگل الحکایات

گفت بایدن حمله‌ای کردم چنان   جایگاهی بود از مستکبران
من ندانم در چه سالی این بده است   یا چه اقلیمی و چه جا و مکان
من هژبرم، من دلیرم، مشق من صد آفرین
از شمال و از جنوب و از دل دریای چین
موشکی انداختم یا شوت کردم من به توپ؟
راستش یادم نمانده، دوش نان خوردم و سوپ؟
همسرم بود آن که در پا کرده بوده مینی‌ژوپ؟
نع نبود!
روی هم رفته به جنگی رفته‌ام
گرچه یادم نیست چون بود و چنین
من هژبرم، من دلیرم، مشق من صد آفرین
از شمال و از جنوب و از دل دریای چین
گفت بر من دوش کاملا هریس
هم به جنگی بوده‌ام با پز و فیس
هم بشین این جا و هی پشمت بریس!
فتح دنیا کن و موشک زن و آتش کن به پا
بی‌صدا و بی‌تکان، این جا بشین!
من هژبرم، من دلیرم، مشق من صد آفرین
از شمال و از جنوب و از دل دریای چین
در خبر گفتند روسیه یا سوریه بود؟
هم به ایران بود یا چین موشکم کرده ورود؟
زیر برگه کردم امضا، راستی آن سم چه بود؟
هم به هر صورت که شر کردم به پا
دوستتر دارم که جنگم بوده با خاقان چین
من هژبرم، من دلیرم، مشق من صد آفرین
از شمال و از جنوب و از دل دریای چین

اشعرالشعرای یخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

MollaNasroddin Satire Magazine 63

